

حقوق بشر، آرمان مشترک بشریت (۱) و (۲)

گفت و گو با: حسین مهرپور

اعتماد ملی، ش ۲۵۰-۲۵۵، ۱۹ و ۲۵/۹/۸۵



چکیده: با وقوع دو جنگ ویرانگر جهانی خصوصاً جنگ جهانی دوم، خرابی‌ها و ویرانی‌هایی به بار آمد که به همین خاطر بعد از جنگ تلاش گسترده‌ای در راستای تحقق حقوق بشر انجام گرفت؛ یکی از اهداف تشکیل سازمان ملل متحد هم در همین راستا بود، یعنی پیشبرد احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی انسان بدون هیچ تبعیض نژادی، جنسیتی و مذهبی صادره از این کمیسیون در دهم دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. وقتی کارنامه و عملکرد دولت‌های مختلف را مطابق گزارش‌های نهادهای بین‌المللی مسئول بررسی می‌نماییم، می‌بینیم هیچ کشوری کارنامه خیلی خوبی در این زمینه ندارد، به ویژه وضع برخی از کشورهای که بیش از همه شعار حقوق بشر، آزادی و ادعای طرفداری از آن را مطرح می‌کنند، بدتر از سایرین است. امروزه و بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و مسأله مبارزه با تروریسم وضعیتی پیش آمد که کشورهای غربی که مدعی آزادی فردی و مخالف توقیف خودسرانه و ورود به خلوت و حوزه خصوصی افراد بودند، تمامی این اصول را نقض کرده و قوانینی را به تصویب رسانده‌اند که پلیس می‌تواند افراد مظنون را برای مدت نامحدودی حبس کند.

با وقوع دو جنگ ویرانگر یعنی جنگ جهانی اول و خصوصاً جنگ جهانی دوم، خرابی‌ها و ویرانی‌هایی به بار آمد، فجایع و کشتارهای وسیعی صورت گرفت و حقوق انسان‌ها به ویژه حق حیات و زندگی و موجودیت انسان‌ها را به طور وسیع و گسترده تضییع کرد. چنان وضعیت تأسف‌انگیزی، عده‌ای را به این فکر انداخت که منشوری را در سطح جهانی تنظیم

بکنند و از این طریق اصولی را به عنوان حقوق اساسی برای همه انسان‌ها معرفی کنند و همگی خودشان را ملزم بدانند که این حقوق را به رسمیت بشناسند و آنها را در هر موقعیتی رعایت کنند.

بعد از جنگ جهانی دوم هست که تلاش گسترده‌ای در راستای تحقق حقوق بشر انجام می‌شود. به هر حال در منشور ملل متحد که در کنفرانس سان فرانسیسکو در سال ۱۹۴۵ به تصویب رسید، مباحث بسیار جالبی مطرح شد و به تصویب شد، هر چند که عمده آن مباحث به وسیله قدرت‌های حاکم و قدرتمند جهان ارائه گردید، ولی محتوای منشور ملل متحد، مقبول جامعه بین‌المللی هم بود.

سرانجام کمیسیونی در قالب سازمان ملل متحد در اوایل سال ۱۹۴۶ به نام کمیسیون حقوق بشر تشکیل شد. مأموریت مهم کمیسیون یاد شده این بود که سندی حاوی حقوق اساسی به نام منشور بین‌المللی حقوق بشر تهیه و تدوین کند. سرانجام آن کمیسیون هم اعلامیه جهانی حقوق بشر را تنظیم کرد و به مجمع عمومی ملل متحد ارائه شد. مجمع عمومی ملل متحد نیز در دهم دسامبر ۱۹۴۸ که مطابق با ۱۹ آذر ماه ۱۳۲۷ شمسی می‌شود، اعلامیه جهانی حقوق بشر را به تصویب رساند. در آن زمان، تعداد ۵۶ کشور عضو سازمان ملل متحد بودند که از این تعداد، نمایندگان ۴۸ دولت به این اعلامیه رأی مثبت دادند و تنها شش دولت، رأی ممتنع دادند، هیچ رأی مخالفی هم وجود نداشت. به این ترتیب اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب رسید.

به نظر من، هنوز اعلامیه جهانی حقوق بشر، از ارزش و اعتبار نسبتاً قابل توجهی برخوردار است؛ چون جنبه‌های مختلفی از حقوق انسان‌ها در این اعلامیه آمده و قابل قبول است. اگر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر، آن‌گونه که مورد نظر تدوین‌کنندگان اعلامیه و کسانی که به این اعلامیه دل بسته بودند، انجام شده بود؛ در عمل هم اصول آن از سوی دولت‌ها مورد احترام قرار گرفته و پیاده شده بود، بسیاری از مشکلات جامعه بشری حل می‌شد و بسیاری از مشکلات در حوزه حقوق بشری پیش نمی‌آمد. امروزه نمی‌توانیم ایراد و انتقاد مهمی از اعلامیه بگیریم و بگوییم که از جهات مختلف به صورت همه جانبه به طرح مسائل حقوق بشری توجه نشده است. هر چند که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حقوق مدنی و سیاسی بسیار تأکید شد و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، فقط تا حدی مورد توجه قرار گرفت، اما برخی از حقوق دیگر که مربوط به ملت‌ها و خصوصاً جهان سوم است،

بازتاب اندیشه ۸۱

۲۲

حقوق بشر،
از زمان
مشترک بشریت
(۱) و (۲)

به صورتی که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفت. این ضعف تا حدودی در کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ برطرف شد. بعدها اعلامیه حق توسعه تهیه شد و به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسید و جنبه‌های دیگر را تکمیل کرد.

به اعتقاد من در ارتباط با آنچه که مربوط به حیثیت ذاتی، کرامت انسانی و حقوق فردی انسانی می‌شود، تا حد معقولی در اعلامیه جهانی حقوق بشر در نظر گرفته شده بود و جامعه جهانی هم امید زیادی به طرح این مباحث داشت. به گونه‌ای که حتی می‌خواستند این اعلامیه را به صورت یک سند لازم‌الاجرا تهیه کنند و دولت‌ها نیز موظف باشند و تکلیف داشته باشند که به مفاد آن عمل کنند.

تصویب اعلامیه در مجمع عمومی ملل متحد، کار دولت‌ها بود که به‌طور طبیعی سیاسی عمل می‌کنند. دولت‌های فاتح در جنگ جهانی دوم یا متفقین که دولت آلمان نازی را شکست داده بودند، شعارهای انسان‌دوستانه می‌دادند، ولی هنگام تهیه منشور ملل متحد، همان کشورها حقوق خاصی را برای خودشان قائل شدند و بالاخره سازمان ملل هم با هدف حفاظت از صلح ایجاد شد. می‌خواهم بگویم جنبه دولتی و سیاسی در تهیه و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر نقش زیادی داشت.

به هر حال وقتی ما اعلامیه جهانی حقوق بشر را مطالعه می‌کنیم، متوجه می‌شویم یک عده انسان دوست پشت این ماجرا بوده‌اند، اما موجی که آمد و اعلامیه مذکور را به این صورت تصویب کرد، دولت‌ها بودند. قرار این بود که منشور بین‌المللی حقوق بشر تدوین شود و سندی الزام‌آور باشد، ولی همان دولت‌های فاتح که شعار حقوق بشر را مطرح می‌کردند، فهمیدند اگر سند تهیه شده به صورت یک سند الزام‌آور به تصویب برسد، ممکن است بعداً دچار مشکلات خاصی شوند، چون هر کدام از آن کشورها در همان دوره نمی‌توانستند دقیقاً به مفاد اعلامیه عمل نکنند. برای مثال اعلامیه جهانی حقوق بشر در پی آن است که تبعیض نژادی را برطرف کند، درحالی‌که در ایالات متحده آمریکا، سال‌ها بعد یعنی در سال ۱۹۶۱ لایحه حقوق مدنی به تصویب رسید و مطابق آن تساوی حقوق سفیدپوستان و سیاه‌پوستان را به رسمیت شناخت. بنابراین آمریکایی‌ها در همان سال ۱۹۴۸ نمی‌توانستند کلیه مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر را، به اجرا بگذارند.

شش کشور به اعلامیه جهانی حقوق بشر، رأی ممتنع دادند. آفریقای جنوبی که مساله تبعیض نژادی داشت، عربستان سعودی هم یک کشور اسلامی بود که طبعاً به خاطر برخی

ملاحظات شرعی و اسلامی که داشت به آن اعلامیه رأی ممتنع داد. چهار کشور شوروی سابق، یوگسلاوی، بلاروس و چکسلواکی هم به اعلامیه یادشده، رأی ممتنع دادند و مرام کمونیستی هم داشتند، با این حال، برخی از شخصیت‌های آمریکایی بودند که در تهیه اعلامیه جهانی حقوق بشر نقش داشتند و یکی از معروف‌ترین آنها همسر روز ولت، رئیس جمهور وقت ایالات متحده بود. به هر حال، آمریکا هم در اجرای مفاد اعلامیه مشکل داشت و نهایتاً سند تهیه شده به صورت اعلامیه تصویب شد. من معتقدم که تصویب همین اعلامیه نیز یک دستاورد قابل ملاحظه است و میلیون‌ها نفر مرد و زن در سراسر جهان از آن کمک، راهنمایی و الهام خواهند گرفت.

بعد از تصویب اعلامیه، برخی کشورها به فکر این بودند که سند لازم الاجرائی هم تهیه شود. به هر رو، اعلامیه جهانی حقوق بشر، مطالب زیبایی را مطرح کرد که نشاندهنده وجدان انسانی جامعه بشری بود. در شناسایی این همدردی و مقررات زیبای انسانی و ایده‌آل که اگر پیاده شود، بسیار مفید خواهد بود؛ اما این که مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر را در قوانین داخلی وارد کنیم و متعهد به اجرای آن باشیم، کار سختی است و مدت‌ها زمان برد تا این که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی و میثاق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۶۶ به تصویب رسید، که حالت الزام‌آور و تعهدآور داشتند.

بعد از این که میثاقین مدنی - سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۶۶ تصویب شد، دولت‌ها نیاز داشتند که آن اسناد را در مراجع قانون‌گذاری تصویب بکنند تا عضو آن بشوند و لازم الاجرا گردد. با این حال باید تعداد دولت‌های عضو میثاق‌های دوگانه به حد نصاب لازم می‌رسید، تا حالت اجرائی پیدا کند. وقتی که کار به اینجا بکشد، دولت‌های عضو، مکلف به اجرای مفاد اسناد بین‌المللی مذکور خواهند شد، چون دولت‌های عضو باید گزارش‌های خود را به نهادهای مربوطه تحویل بدهند و آن نهادها نیز باید بررسی کنند که آن کشورها تا چه حد به تکالیف و تعهدات خودشان عمل کردند؟ بررسی این گزارش‌ها کار مشکلی است و به همین خاطر خیلی زمان می‌برد.

نقدی که در اینجا مطرح است، نسبت به ملاحظه کاری‌های سیاسی دولت‌ها است و همه جا این وضع دیده می‌شود. حتی در استفاده از اصول انسانی اعلامیه جهانی حقوق بشر، به عنوان یک اهرم سیاسی استفاده می‌شود. این واقعیتی است که مادر طول این همه مدت با آن روبه‌رو بوده‌ایم، ولی این مسائل باعث نمی‌شود که به کلی مفاد و محتوای اعلامیه جهانی

بازتاب اندیشه ۸۱

۳۶
حقوق بشر،
ازمان
مشترک بشریت
(۱) و (۲)

حقوق بشر را، قبول نداشته باشیم. ما نمی‌توانیم ارزش مقررات اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصول انسانی که در آن آمده و نیت خیری که طبعاً تعدادی از دست‌اندرکاران و تلاشگران زمینه حقوق بشر داشتند را نادیده بگیریم.

چند کشور اسلامی بودند که به این اعلامیه رأی مثبت دادند و عبارتند از: مصر، ایران، ترکیه، سوریه، پاکستان، عراق، افغانستان و لبنان. کشورهایی در منطقه آمریکای لاتین مثل گواتمالا، اکوادور، شیلی، برزیل و آرژانتین و همچنین ایالات متحده آمریکا و کانادا و برخی کشورهای اروپایی مثل بلژیک، دانمارک، سوئد، هلند، نروژ و انگلستان به اعلامیه جهانی حقوق بشر رأی مثبت دادند و در مجموع تعداد ۴۸ کشور به آن رأی مثبت دادند.

برخی از کشورها که رأی مثبت دادند، اعتقاد داشتند رفتاری‌های عمده جامعه جهانی ناشی از نوع ایدئولوژی یعنی تبعیض نژادی و برتری‌طلبی برای یک نژاد و پست شمردن نژاد دیگر است، که نازی‌های مدافع آن بودند و این نوع ایدئولوژی را عامل به وجود آمدن جنگ جهانی دوم می‌دانستند. نقطه ثقل اعلامیه هم بر مسأله رفع تبعیض و رفع بردگی و مسائلی از این قبیل بود.

اما اسرائیل با این که عضو سازمان ملل متحد است در عین حال، بزرگترین ناقض حقوق بشر است و بیشترین قطعنامه‌ها را به عنوان نقض حقوق بشر در سازمان ملل متحد دریافت می‌کند. و اگر چه اسرائیل مدعی است نسبت به شهروندان خودش، حقوق بشر را رعایت می‌کند، ولی نمی‌تواند نسبت به فلسطینی‌هایی که در خارج از مرزهای اولیه، بعد از اعلام استقلال حکومت اسرائیلی هستند، متعهد باشد ولی حقوق بشر، امری جهانی است و بین شهروندان و غیر شهروندان فرقی وجود ندارد.

به نظر من، اصولی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده، ارزش‌های انسانی را مطرح کرده‌اند و همین امروز هم قابل قبول هستند. اعلامیه به عنوان یک آرمان مشترک جهانی مورد تصویب قرار گرفته است و کشورها سعی می‌کنند تا حد امکان مقررات خودشان را با این اصول بشری تطبیق بدهند و در روبه و عمل هم اقدامات خاصی انجام دهند.

وقتی که مقرراتی به نفع مردم ارائه می‌شود، این یک قدم مثبت برای رفع مشکلات موجود است. در جامعه هم اختلاف نظر و دیدگاه و تفاوت منافع و مصالح وجود دارد، گام اول این است که یک قانون خوب و مناسب تهیه شود. این قانون خوب، معنایش این نیست که بلافاصله اجرا می‌شود. بالاخره عده‌ای مخالف آن قانون هستند و یک عده هم موافق. اگر

ما به مرحله‌ای رسیدیم که بتوانیم یک قانون خوب را تصویب کنیم، با این کار، یک قدم رو به جلو برداشته‌ایم و کسانی که موافق با آن هستند، این موضوع را تا جایی که ممکن است، پیش ببرند، در کشورهای دیگر هم همین وضع است.

خیلی از کشورهایی که کنوانسیون‌ها و میثاق‌ها را تصویب کرده‌اند، تخلفات زیادی داشته‌اند و همچنان این تخلفات ادامه دارد. همین قدر که یک کشور، عضو یک کنوانسیون می‌شود، بالاخره مرجعی هست که از آن کشور گزارش مرتبط با آن را طلب می‌کند و آن کشور هم باید گزارش تهیه کند و بگوید چه کارهایی انجام داده و تا چه حد به تعهدات عمل کرده است. این در واقع، گام دوم در جهت اصلاح وضع موجود است. ممکن است گزارش به صورت واقعی یا غیر واقعی توسط کشوری تهیه بشود، ولی نماینده آن کشور باید در مجامع بین‌المللی مربوطه حضور پیدا کند و احیاناً به سؤالات مطرح شده پاسخ بدهد. نفس این کار که دولتی خود را متعهد به یک سلسله قواعد و مقررات بداند و بر مبنای آن گزارش تهیه کند و بعداً آن را توضیح بدهد و تبیین کند، با ارزش است و همه این موارد، اقداماتی در جهت اصلاح و تلاش برای اجرای مقررات خوب است، لذا امروزه هیچ کشوری، کارنامه خیلی خوبی در زمینه حقوق بشر ندارد.

وقتی کارنامه و عملکرد دولت‌های مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم که مطابق گزارش‌هایی که نهادهای بین‌المللی مسئول و مربوط به کنوانسیون‌های حقوق بشری تهیه می‌کنند، هیچ کشوری بدون عیب نیست. در این زمینه وضعیت کشورها متفاوت است، ولی وضعیت برخی کشورها، بهتر است و بعضی‌ها بدتر، یعنی هیچ کشوری دارای کارنامه‌ای بدون لکه سیاه نیست، ولی وضع بعضی از کشورها خیلی بد است. به‌ویژه برخی کشورها که خیلی هم شعار حقوق بشر و آزادی مطرح می‌کنند و ادعای طرفداری از آن‌را سر می‌دهند. امروزه با گذشت نزدیک به ۶۰ سال از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، ملاحظه می‌کنیم که کارنامه چنین کشورها که گاهی خود را مدافع سرسخت حقوق بشر می‌دانند، خوب نیست. وقایع سال‌های اخیر هم وضعیت آن‌ها را نمایان کرد.

به اعتقاد من، کار اساسی این است که حقوق بشر برای همه انسان‌ها به درستی تبیین و تفهیم شده و سپس اجرا بشود که متأسفانه در این زمینه اغلب کشورها مشکل دارند. یعنی اگر همه کشورها را در این خصوص دچار مشکل بدانیم، اغراق نکرده‌ایم. عربستان، کشوری است که به‌رغم خیلی تغییرات و تحولاتی که در آن بوجود آمده، ولی هنوز هم قانون اساسی

بازتاب اندیشه ۸۱

۳۸
حقوق بشر،
آرمان
مشترک بشریت
(۱) و (۲)

به معنای دقیق کلمه ندارد. اگر چه یک قانون اساسی دارد که مجلس مشورتی آن کشور تصویب کرده است و متأثر از قوانین اساسی کشورهای دیگر و در واقع ترجمه شده است، ولی قانون اساسی به شکل متداول آن نیست. آنها می گویند قانون اساسی ما قرآن است و احکامی که ما به عنوان قانون اجرا می کنیم، همان احکام و مقررات شریعت اسلامی است. درباره حقوق بشر هم اعتقاد داشتند، حقوق بشر همان چیزی است که در مقررات اسلامی و قرآن و شرع وارد شده است و چیز دیگری که بشر بیاید به عنوان قوانین موضوعه در زمینه حقوق بشر تصویب کند را قبول نداشتند و این امر ناشی از شکل خاص حکومت عربستان سعودی هم بوده است و امروزه ادامه آن کم و بیش وجود دارد. اما چون بخشی از حقوق بشر را با موازین شریعت اسلامی مطابق نمی دیدند؛ مثل تساوی مطلق حقوق زن و مرد و مسائل مثل آزادی عقیده، مذهب و دین که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بر آنها تأکید شده، لذا عربستان به این اعلامیه رأی مثبت نداد.

به هر حال، اعلامیه جهانی حقوق بشر صرفاً اعلامیه بود و حالت الزام آور نداشت یعنی خیلی فرق نمی کرد که عربستان به آن رأی منفی بدهد یا مثبت، ولی رأی ممتنع دادن به نوعی اعلام یک موضع متفاوت است و این که ما ملاحظات خاصی داریم. خوب، با آن دیدگاه حکومتی مذهبی خاص آنها یعنی وهابیت که داشتند، طبعاً متناسب تر بود تا این که بخواهند به اعلامیه رأی مثبت بدهند. حتی در آنجا هم نخواستند خود را ملزم و متعهد به پذیرش اصول حقوق بشری کنند؛ ولی به هر حال، کشوری که آن اعلامیه را می پذیرد و امضا می کند محتوای آن را کاملاً قبول دارد و کشوری که رأی ممتنع می دهد. جالب است، بدانید که هنوز دولت ایران به «کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان» نپیوسته ولی عربستان سعودی به عضویت آن درآمده و آن را پذیرفته است.

منظور من این است که دیدگاه ها به شدت متفاوت شده است. حتی من یادم هست در سال ۱۳۷۳ شمسی در کنفرانس وزرای امور خارجه کشورهای غیر متعهد در قاهره، قرار بر این شد که بیانیه پایانی صادر کنند و بخشی از آن را به طرح مساله حقوق بشر اختصاص دهند. اتفاقاً در آنجا تکیه بر این مساله بود، که در اجرای حقوق بشر باید به آداب، رسوم و سنت های قومی و مذهبی توجه شود و کشورها، حقوق بشر را به عنوان یک اهرم و وسیله فشار علیه کشورهای غیر متعهد در نظر بگیرند و در واقع به صورت بی طرفانه، غیرگزینشی و غیر تبعیض آمیز با این مسائل برخورد کنند. همان زمان اتفاقاً عربستان به این بخش از بیانیه

یاد شده، رأی نداد. عربستان معتقد بود که حقوق بشر، همان چیزی است که در قرآن گفته شده است. دقیقاً نماینده عربستان در سال ۱۳۷۳ این بحث را مطرح کرد. اما در سال ۲۰۰۱ یعنی ۶ سال پیش همین عربستان به عضویت کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان درآمد.

به هر حال، در عربستان هم یک مقدار دیدگاه‌ها وسعت و گسترش پیدا کرده و تنوع حاصل شده است و از این طریق می‌خواهند خودشان را بیش از گذشته با وضعیت دنیای امروز تطبیق بدهند. در آنجا هم تحول نظری و تحول در دیدگاه‌ها مثل همه جای دنیا به وجود آمده است. آنها هم با شرط به عضویت این کنوانسیون‌ها درآمده‌اند. در واقع همان شرطی که مجلس شورای اسلامی در دوره قبل برای پذیرش این کنوانسیون گذاشت و شورای نگهبان، عضویت در آن کنوانسیون را رد کرد.

یکی از بحث‌های مهم در مورد کنوانسیون، رفع هر گونه تبعیض علیه زنان و یا سایر کنوانسیون‌ها مطرح می‌شود این است که، دولت‌ها اگر با شرط به عضویت کنوانسیون‌ها در می‌آیند، این شرط نباید با اساس و هدف اصلی کنوانسیون‌ها مغایرت داشته باشد.

به هر حال این یک مسأله نظری و چالش بین المللی به‌ویژه در بحث پذیرش مشروط کنوانسیون‌های حقوق بشری است. همه کشورهایایی که در این زمینه شرط می‌گذارند، مشکل دارند و بحث کشورهای اسلامی هم نیست ولی بیش‌ترین چالش در رابطه با شرط‌هایی است که کشورهای اسلامی بر کنوانسیون‌های حقوق بشری زده‌اند. کشورهای اسلامی هم گفته‌اند هر جای کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان برخلاف اسلام باشد، آن بخش کنوانسیون را قبول نداریم. این بحث پرچالش و دامنه‌داری بین این کشورها و نهادهای سازمان ملل متحد و دولت‌های غربی است. اول این که می‌گویند وقتی به صورت کلی با شرط می‌پذیرند، در نهایت مشخص نیست که این موازین اسلامی چه هست و کسی هم به صورت متفق‌الیه نمی‌آید این موازین را روشن کند و سپس اعلام شود نسبت به کدام بخش از کنوانسیون متعهد نیستند. چون بالاخره دیدگاه‌های اسلامی هم در خیلی از موارد فرق می‌کند. مسأله دیگر هم این است که در مواردی بخش‌هایی از کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان برخلاف موازین اسلامی است، ولی وقتی هم شرط گذاشته می‌شود، این شرط گذاشتن با هدف اصلی کنوانسیون مغایر است.

به صورت مختصر توضیح می‌دهم که، در موارد اختلاف یا مواردی که گفته می‌شود مغایر اصلی کنوانسیون هست، چند حالت پیش می‌آید. بعضی از موازین اسلامی هست که

بازتاب اندیشه ۸۱

۲۰
حقوق بشر،
آرمان
مشترک بشریت
(۱) و (۲)

سابقه دارد و به آن عمل می شده است، ولی امکان دارد که دیدگاه‌ها عوض شود و نظریات اجتهادی جدید و برداشت‌های جدید با توجه به مقتضیات مکان و زمان ارائه گردد. همان طور که برخی از مقررات را اصلاح کرده‌ایم. برای مثال در رابطه با دیه مسلمان و غیر مسلمان در ایران تفاوت وجود داشت و دید غیر مسلمان به اندازه دیه مسلمان نبود. اما اخیراً مجمع تشخیص مصلحت نظام، برابری دیه مسلمان و غیر مسلمان را به تصویب رساند.

بنابراین بعضی چیزها می تواند اصلاح شود، اما بعضی از دیدگاه‌ها نیز متفاوت است و جای بحث وجود دارد. ممکن است دولت‌های اسلامی بگویند که موازین اسلامی بهتر می تواند تضمین کننده حقوق زن و به طور کلی حقوق بشر و حقوق انسان‌ها باشد. همان طور که بین غربی‌ها همچنین تفاوت‌هایی ملاحظه می شود. فرضاً در کنوانسیون رفع تبعیض، به طور مطلق می گوید در ارجاع هر گونه شغل و ایجاد موقعیت‌های شغلی، باید زن و مرد مساوی باشند و اگر از آن تخطی بشود، تبعیض صورت گرفته است. چنین بحثی در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم آمده است. بعضی از کشورهای غربی مثل اتریش آمده و برای این ماده، شرط گذاشته‌اند و اعتقاد دارند که بعضی از مشاغل نظامی، اسلحه دادن و درگیری در جنگ و یا بعضی مشاغل خشن را به زنان واگذار نمی کند. بنابراین حتی در کشورهای توسعه یافته غربی هم این وضعیت وجود دارد و با شرط به کنوانسیون معتقدند که این کار، بهتر است. یعنی در واقع دفاع می شود که این ترتیب و روش بهتر می تواند حقوق زن را تضمین کند و آنچه شما می گوید الزاماً درست نیست. دیدگاه‌های اسلامی هم در چنین وضعیتی، مورد دفاع قرار می گیرند. مثلاً در رابطه با آزادی‌ها و محدودیت‌ها هم که اختلاف نظر وجود داشته باشد، ممکن است آنها همه بپذیرند که این جور بهتر است و آنها هم گاهی منعطف شده و نظر خودشان را عوض می کنند.

به هر جهت، کشورهای غربی که به آزادی فردی قائل بودند و مخالف توقیف خودسرانه و همچنین بحث ممنوعیت ورود به خلوت و حوزه خصوصی افراد را مطرح می کردند و نسبت به آن حساس بودند و هر کس، هر قانون و هر رویه‌ای که می خواست این آزادی‌ها و حقوق اساسی بشر را نقض کند، آن را خلاف حقوق بشر می کند، امروزه و بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و مساله مبارزه با تروریسم، وضعیتی پیش آمد که آنها همه آن اصول را عوض کرده‌اند و قوانین را گذرانده‌اند که پلیس می تواند افراد مظنون را برای مدت نامحدودی حبس کند. اصولاً این نوع قوانین، خلاف بدیهیات حقوق بشر است. یعنی گاهی اوقات

وضعیتی پیش می‌آید که قوانین را متحول می‌کند و در واقع بعضی مسائل متغیر است؛ چه از این سمت که دیدگاه‌های اسلامی مطرح است و چه در آن طرف که غربی‌ها هستند. چه اشکال دارد، به هر حال، هر کشوری می‌تواند مصلحت خودش را در نظر بگیرد. لابد مصلحتی را در نظر گرفته‌اند که به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان پیوسته‌اند. منتها در برخی موارد با شرط پذیرفته‌اند و می‌گویند به هر جای کنوانسیون مخالف با اسلام باشد ما از اول هم گفته‌ایم عمل نمی‌کنیم.

● اشاره

در این گفت و گو به مناسبت روز جهانی حقوق بشر، سیر طرح اعلامیه حقوق بشر بررسی شده و دیدگاه دولت‌های عضو سازمان ملل و عملکرد آنان در این باره مطرح گردیده است، با این وجود مسائلی اساسی و بنیادین وجود دارد که بدون در نظر گرفتن آن‌ها نمی‌توان به نتیجه‌ای سلیم و منطقی دست یازید و شاید به نظری متفاوت با آن چه که در این گفت و گو با این تعبیر آمده است؛ «اصولی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده ارزش‌های انسانی را مطرح کرده‌اند و همین امروز هم قابل قبول هستند» رسید. لذا در این جا به جهت اهمیت آن‌ها برخی را ضمن سؤالاتی مطرح می‌نماییم:

آیا واقعا این اعلامیه یا آن چه را که غرب، حقوق بشر می‌نامد، پاسخگوی حقوق اولیه و بنیادین افراد بشر در تمامی جوامع و کشورها می‌تواند باشد؟ آیا در آن اعلامیه، به حقوق بشر آن گونه که شأن و جایگاه رفیع انسان است توجه و عنایت شده است؟ آیا به واقع فقط با طرح حقوق جسمانی بشر، بدون عنایت به منشأ و غایت بشر می‌توان حقوق بشر را استیفا کرد؟ آیا درباره نحوه تشخیص مصادیق نقض حقوق بشر، انصاف و عدالت رعایت گردیده است؟ آیا ملت‌ها و صاحبان این حقوق، نیز اندیشمندان و صاحب‌نظران مذاهب و ادیان، همچون: اسلام، مسیح و یهود که خیل کثیری از مردم جهان، پیروان آنان را تشکیل می‌دهند و حاضرند حتی از حقوق اولیه خود بگذرند، ولی از اعتقادات خود دست برندارند؛ در تدوین این اعلامیه هیچ نقشی داشته‌اند؟ آیا دیدگاهی که دولت‌ها در مواجهه با این اعلامیه ابراز داشتند، همان دیدگاه ملتشان بوده و رأی آن‌ها و رأی تبلیغات و مسائل تأثیرگذار دیگر بوده است؟

بازتاب انبیشه ۸۱

حقوق بشر،
آرمان
مشترک بشریت
(۱) و (۲)

این سؤالات و موارد مشابه حس حقیقت‌جویی انسان را برمی‌انگیزاند تا مسائلی از این دست را، با تأمل بیشتر و فارغ از تبلیغات و خوش آمد دیگران بررسی نماید؛ اما متأسفانه در این مصاحبه که حقوق بشر مصطلح غربی، «آرمان مشترک بشریت» تلقی شده است، مسائل و چالش‌های اساسی در این زمینه حل شده، در نظر گرفته شده است.

لذا در نقد این بیان که «هنوز اعلامیه جهانی حقوق بشر از ارزش و اعتبار نسبتاً قابل

توجهی برخوردار است، چون جنبه‌های مختلفی از حقوق انسان‌ها در این اعلامیه آمده و قابل قبول است» باید گفت که هرچند در اعلامیه جهانی حقوق بشر مجموعه‌ای از حق و حقوق انسانی، مانند حق حیات و زندگی، حق داشتن آزادی و امنیت، حق آزادی از بردگی و شکنجه ظالمانه، حق برابری در مقابل قانون، حق برخورداری از دادرسی عادلانه، حق تابعیت، حق ازدواج، حق تشکیل مجامع و اجتماعات مسالمت‌آمیز، حق مشارکت مستقیم و غیرمستقیم در اداره امور عمومی کشور، حق آموزش، استراحت و تفریح، و حق کار و آزادی‌های اساسی بشر تأکید شده است، اما به خاطر این که مدار تمامی این حقوق بر محور اومانیزم و سکولاریسم قرار گرفته است؛ تمامی این حقوق و تلاش برای رسیدن به آن‌ها به سرانجامی نازل و دون شأن بشر می‌انجامد که نمی‌تواند خواست اصیل و عدالت و برابری را برای بشر به ارمغان بیاورد.

نیز به دلیل وجود اجمال و ابهام در حقوق بشر و عدم وجود معیاری دقیق برای تحدید و تمییز حقوق در برخی مواقع تعارضات و فتنه‌هایی پدید می‌آید که حیات معنوی و مادی بشر را، در معرض خطر قرار می‌دهد، لذا خداوند می‌فرماید: *الفتنة اشد من القتل*؛ فتنه شدیدتر و بدتر از قتل است و این فتنه‌ها و نابسامانی‌ها از مواردی مانند اعطای آزادی‌هایی بی‌حد و حصر در زمینه‌های گوناگون، مثل اعطای حق ازدواج به همجنس‌بازان، دادن آزادی بیان و تبلیغ به فرقه‌های منحرف و ضاله که در پس این مسائل شالوده جامعه و خانواده به خطر می‌افتد؛ پس چگونه این اعلامیه می‌تواند در جایگاه یک آرمان مشترک قرار گیرد آن‌گونه که در این نوشتار آمده است؛ «اعلامیه به عنوان یک آرمان مشترک جهانی مورد تصویب قرار گرفته است و کشورها سعی می‌کنند تا حد امکان مقررات خودشان را با این اصول بشر تطبیق دهند و در رویه و عمل هم اقدامات خاصی انجام دهند».

این که «در عربستان هم تحول نظری و تحول در دیدگاه‌ها، مثل همه جای دنیا به وجود آمده است و به کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان پیوسته برخلاف ایران» با توجه به این که عربستان یک کشور اسلامی است و مدعی پیروی و اجرای قوانین شریعت و قرآن است، این توهم را در ذهن ایجاد می‌کند که می‌توان با تجدید نظر در دیدگاه‌های دینی در آینده به کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان نیز پیوست؛ در حالی که باید خاطر نشان کرد که عملکرد دولت‌های اسلامی همیشه نشان‌دهنده دیدگاه اسلامی نمی‌تواند باشد و ممکن است تحت فشارهای سیاسی و تبلیغات بعضی از تصمیمات اتخاذ شود، افزون بر این که اسلام اصول ثابت و لایتغیری دارد که در طول قرن‌های متمادی پابرجاست و بعد از این هم نمی‌توان در آن قواعد و اصول تغییری ایجاد کرد، هرچند که برخی از احکام به خاطر مصالح و تغییر اوضاع و شرایط و احکام ثانوی مطابق با نظر فقهای اسلامی تغییر نمایند؛ ولی دایره این احکام محدود و ضابطه‌مند است، لذا این بیان که «برخی از مقررات را اصلاح کرده‌ایم، مثل برابری دیه مسلمان با غیرمسلمان» غیر تخصصی است و لازم به ذکر است

که در مورد برخی از مسائل، مانند مسأله مذکور از قبل میان فقها اختلاف نظر وجود داشته است، نه این که بر اثر مرور زمان فقه همچون امر سیالی تغییر یافته است که چنین برداشتی از فقه بزرگترین ضربه به پیکره و ثبات درونی آن است و ارزش و اعتبار گسترده آن را زیر سؤال می برد می گرداند.

در آخر باید گفت که گاهی اوقات آن چه که از سوی غربیان مطرح می شود، خیلی بیش از آن است که واقعی باشد و این تبلیغات و فشارهای سیاسی در مورد طرح های آنان یک موضوعی را بسیار مهم و بزرگ جلوه داده است، در واقع باید گفت که حقوق بشری را که غرب مطرح کرده، طرحی ناقص و ناکارآمد در نظر و اجراست، زیرا این طرح نتوانسته است نسبت به حقوق اولیه جمعیت متناهی از بشر، یعنی مسلمانان در کشورهای تحت سلطه غرب و یا تحت نفوذ غرب کارآمدی داشته باشد، برای مثال، بیش از پنجاه سال است که حقوق اولیه ساکنین فلسطین پایمال می شود یا حقوق بشر در عراق، افغانستان، بوسنی و هرزگوین و نظائر آن نقض می شود، ولی هیچ گاه درباره حقوق بشر در گوانتانامو یا در مورد تبعیض های مذهبی که نسبت به مسلمانان اعمال می شود صدا و ندایی بلند نمی شود؛ افزون بر این ما شاهد آن هستیم که حقوق بشر، ابزاری برای براندازی و مداخله مستقیم غرب در کشورهایی شده است که دولتمردان آنها با سیاست های غربیان همراه نیستند و حتی در مسلمات اعتقادی و قانون اساسی مردم سالارانه آنها دخالت می کنند، آری باید بشر نسبت به حقوقی که برای او در جهان امروز ادعا می شود، واقع بینانه تر و عمیق تر تفکر و تأمل کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بازتاب اندیشه ۸۱

حقوق بشر،
آرمان
مشترک بشریت
(۱) و (۲)